

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

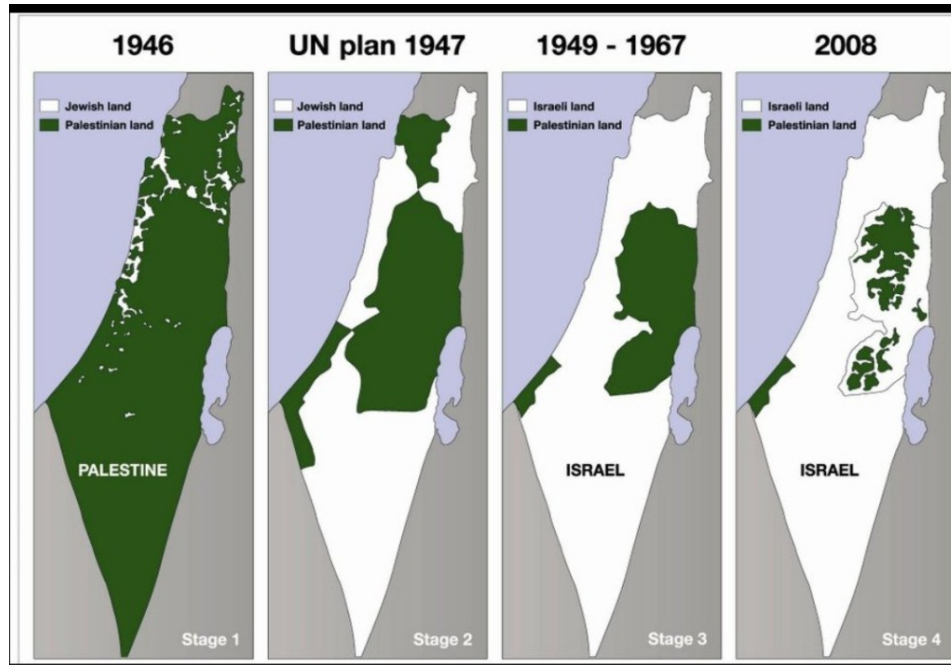
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جاش هولرود [1] ۲۳ اکتوبر ۲۰۲۳
برگردان: مسعود امیدی
۰۹ نومبر ۲۰۲۳

فلسطین: شکست «راه حل دو دولت» و آلترناتیو کمونیستی [2]



یادداشت مترجم:

پدیده‌های مانند صهیونیسم و نژادپرستی اسرائیل که پس از تحمیل کشوری با این نام در قرن بیستم از سوی امپریالیسم بر خلق فلسطین و خلق‌های منطقه که نماد موجودیتی وحشی، متجاوز، ناقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر و با پرونده جنایت جنگی و ... است، دارای ابعاد تاریخی، تمدنی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اقتصاد سیاسی، مذهبی- فرهنگی، حقوقی، نظامی و ... است. از این رو نمی‌توان در تحلیل آن، موضوع را به برخی ابعاد اجتماعی و اقتصادی فروکاست و بر سایر حوزه‌ها چشم فروبست.

دینامیسم تحولات به‌گونه‌ایست که عناصر مختلف تاریخی، تمدنی، فرهنگی، سیاسی و ... به صورت متداخل و در تأثیر متقابل به هم عمل می‌کنند و پیچیدگی‌هایی ایجاد کرده‌اند که تحلیل درست این شرایط را به‌ویژه به‌منظور یافتن راهی

برای خروج از آن بسیار دشوار کرده‌اند. ضمن این که این پیچیدگی سبب شده است تا در برخی تحلیل‌ها ابعاد واقعی موضوع بشدت فروکاسته‌شود که نتیجه آن ناتوانی در تحلیل و تبیین درست شرایط امروز جنگ در غزه و خلق فلسطین است. اگر از استدلال‌های مزدوران و مدافعان آشکار امپریالیسم و صهیونیسم که مأموریت خود را انجام می‌دهند، بگذریم، برخی با ادعاهای دموکراتیک و حقوق بشری، در تلاش هستند تا با چشم‌پوشی بر واقعیات تاریخی، نژادپرستی اسرائیل و بنیادگرایی حماس را پشت و روی یک سکه نشان داده و در دو کفه یک ترازو قرار دهند و موضوع جنگ را به جنگ بین حماس و راستگرایان حاکم بر اسرائیل محدود کرده و سخنی از زمینه‌های تاریخی موضوع نگویند، برخی‌ها بی‌اعتناء به تجربه واقعی و بی‌حاصل دهه‌های پایانی قرن بیستم و روزهای اقتدار جنبش فتح، در رؤیای تقویت سازمان آزادی‌بخش فلسطین و نیروهای سکولار و چپ و راه حل «دو دولت» سیر می‌کنند، برخی‌ها نیز ناتوان از تحلیل و تبیین ماتریالیستی و دیالکتیکی تضادها و روند عینی و مادی تحولات، انقلاب سوسیالیستی در شرایط کنونی را به‌عنوان راه نجات معرفی می‌کنند.

با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، در شرایط ویژه امروز که هر شب حدود ۴۰۰ نقطه در شهر غزه بمباران می‌شوند، تلاش مقدماتی و فوری باید تلاش برای قطع بمباران و دستیابی به آتش‌بس باشد. بدیهی است که پس از آن و در کنار آن می‌توان برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت را متناسب با مجموعه‌ای از شرایط و عوامل تأثیرگذار در توازن قواء دنبال کرد. صف‌بندی‌های مرتبط با هر یک از خواسته‌های مرحله‌ای از آتش‌بس گرفته تا حق حاکمیت ملی خلق فلسطین، می‌تواند متفاوت باشد. اگر به عنوان مثال می‌توان با ملکه اردن یا برخی از نیروها و شخصیت‌های سیاسی در جهان عرب یا حتی غرب و هر جای دیگر جهان، برای آتش‌بس ائتلاف کرد و در یک صف قرار گرفت، باید از این فرصت استفاده کرد و نباید به دلیل این که در مراحل بعدی و یا بر سر مسائل دیگر با آن‌ها نمی‌توان به موافقت دست یافت، بر ضرورت این همسوئی و ائتلاف لحظه‌ای سیاسی در این مرحله حیاتی چشم فروبست. رآل پالیטיک چنین رویکردی را الزامی می‌کند.

مقاله زیر تلاش کرده است تا از منظر تاریخی، حقوقی و سیاسی، به بررسی موضوع بپردازد و در پایان نیز راه حلی ارائه می‌دهد که مستلزم توازن قوای سیاسی و نظامی معینی است که اساساً در چشم‌انداز نزدیک غیر قابل مشاهده است. از سوی دیگر حقیقت آن است که راه حل «دو دولت» نیز در عمل شکست خورده و در توازن قوای موجود منطقه‌ای و جهانی نیز چشم‌انداز دستیابی به آن، به هیچ وجه روشن نیست.

انقلاب سوسیالیستی نیز نوعی شعار آرام‌انخواهانه اگر چه زیبا اما عمیقاً انتزاعی و فاقد بنیان مادی و شرایط عینی و ذهنی مستلزم چنین تحولی است که در این مقاله پیشنهاد شده است. حقیقت آن است که از یک سو نبرد خلق فلسطین دقیقاً یک نبرد آزادی‌بخش ملی و نبردی علیه تهاجم و تجاوز استعماری و امپریالیستی و تبعیض نژادی است و نیروهای مادی آن نیز می‌تواند بسیار فراتر از طبقه کارگر و زحمتکشان و شامل طیف وسیع نیروهای ملی و خواهان حاکمیت ملی خلق فلسطین باشد. از سوی دیگر اساساً نمی‌توان تضاد کار و سرمایه را تضاد اجتماعی محوری در شرایط کنونی تحولات و پویای اجتماعی و سیاسی فلسطین دانست. اگرچه چشم‌انداز راه حل سوسیالیستی از آنجا که عاری از محدودیت‌ها و بنیادگرایی‌های دینی است، منطقاً می‌تواند از بیشترین پتانسیل برای ارائه راه حل پایدار برخوردار باشد، اما این پتانسیل برای به فعل درآمدن، فرسنگ‌ها با شرایط واقعی و عینی و ذهنی جنبش خلق فلسطین فاصله دارد. با این وصف، خواندن این مقاله از منظر مرور زمینه‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی تحولات جنبش خلق فلسطین، سترون بودن و شکست توافق‌نامه‌ها و تلاش‌های به‌اصطلاح جامعه بین‌المللی و ... می‌تواند مفید باشد.

متن مقاله ترجمه شده:

جنگ نسل‌کشی اسرائیل علیه غزه در حال رسیدن به مرحله مهمی است. تصاویر هولناک غیرنظامیان قصابی شده، موجی از نفرت را در سراسر جهان برانگیخته است. هزاران نفر در پایتخت‌های سراسر خاورمیانه به خیابان‌ها ریخته‌اند و خواستار اقدام در حمایت از غزه شده‌اند، در همین حال صدها هزار نفر در غرب به هم‌دستی دولت‌های خود در جنایات اسرائیل اعتراض کرده‌اند.

گرایش بین‌المللی مارکسیستی (معروف به کمیته بین‌المللی مارکسیستی (IMT) [3]) با تمام وجود از این جنبش حمایت می‌کند و در همبستگی کامل با مبارزه مردم فلسطین برای آزادی ملی و آزادی از ستم امپریالیستی می‌ایستد. اما بلافاصله این پرسش مطرح می‌شود که آزادی فلسطین چگونه حاصل می‌شود؟ و این پرسش نیاز به پاسخ روشن دارد.

بدون نتیجه

بسیاری از احزاب چپ و سازمان‌های کارگری خواستار آتش‌بس فوری و طرح صلح شده‌اند که حاکی از چشم‌انداز پایان اشغال فلسطین توسط اسرائیل است.

برای مثال، فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری خواستار پایان دادن به «اشغال و استقرار اسرائیل در اراضی اشغالی عربی طبق قطعنامه‌های سازمان ملل» و ایجاد «دولت مستقل فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ با بیت‌المقدس (اورشلیم شرقی) به‌عنوان پایتخت آن و تضمین حق بازگشت آوارگان فلسطینی» شده است.

احزاب کمونیست در سرتاسر جهان بیانیه‌های مشابهی را منتشر کرده‌اند که حزب کمونیست بریتانیا (CPB) [4] خواستار «اجرای راه‌حل دو کشور بر اساس مرزهای قبل از ۱۹۶۷ برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی» شده است. اما جدا از حمایت احساسی، این واقعاً چه چیزی به توده‌های فلسطینی ارائه می‌کند؟

اولین وظیفه هر کمونیست گفتن حقیقت است و ابتدائی‌ترین حقیقت در وضعیت کلی این است که هیچ چیز بی‌خاصیت‌تر از قطعنامه‌های ناتوان سازمان ملل متحد و دسیسه‌های «جامعه بین‌المللی» برای کمک به مردم فلسطین نیست.

نخست این که، مرزهای قبل از ۱۹۶۷ با پاکسازی قومی ۷۰۰۰۰۰ فلسطینی بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ بنا نهاده شد که به نکیه [5] در زبان عربی «فاجعه» معروف بود که توسط شبه‌نظامیان صهیونیست با حمایت امپریالیسم امریکا به‌اجراء گذاشته‌شد.

تا پایان سال ۱۹۴۹ اسرائیل ۷۸ درصد فلسطین را تصرف کرد. پاسخ «جامعه بین‌المللی» چه بود؟ این اقدام خونین از پیش انجام‌شده را به عنوان «خط سبز» [6] به رسمیت شناخت، همان مرزی که حزب کمونیست بریتانیا و دیگران اکنون می‌خواهند به آن بازگردند.

اسرائیل در سال ۱۹۶۷ «خط سبز» را زیر پا گذاشت، زمانی که در جنگ شش روزه کل فلسطین را اشغال کرد. پاسخ سازمان ملل متحد تصویب قطعنامه ۲۴۲ بود که تا امروز اجراء نشده‌است. بنابراین ما باید بیرسیم که اگر سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۷ به صورت کامل در اجرای قطعنامه‌های خود ناتوان بوده است (و تمایلی نیز به اجرای آن‌ها نداشته‌است)، پس چه کسی قادر به انجام این کار خواهد بود؟

صلحی فاسد

آنچه همواره در فراخوان‌ها برای یک راه حل «دو دولت» غایب است، هرگونه پیشنهادی برای چگونگی دستیابی به آن است. هنگامی که سازمان‌ها خواستار توافق صلح هستند، باید پرسید که چه توافقی، با چه کسی مذاکره شده و توسط چه کسی اجراء شده است؟

فلسطین چندین تجربه از قراردادهای صلح دارد. در واقع، بحران کنونی محصول شکست کامل راه‌حل «دو دولت» است که در توافق‌نامه‌های اسلو در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ آمده‌است.

بر اساس مفاد این توافق که در غیاب مردم فلسطین مذاکره شد، اسرائیل موافقت کرد تا از بخشی از اراضی اشغالی عقب‌نشینی کند و یک کشور نیمه‌دولتی فلسطینی به نام تشکیلات خودگردان فلسطین [7] ایجاد شد. اما مشکل این بود که ۶۰ درصد کرانه باختری به‌طور کامل تحت کنترل اسرائیل باقی می‌ماند.

در مقابل، یاسر عرفات و سازمان آزادی‌بخش فلسطین موافقت کردند که دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند و از درخواست خود مبنی بر حق بازگشت فلسطینیان آواره در جریان نکتب به خانه‌های خود صرف‌نظر کنند. در عوض، رهبری فلسطین موافقت کرد که در جهت احیای مرزهای قبل از ۱۹۶۷ کار کند، همان‌گونه که در قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است - دقیقاً شرایطی که امروز احزاب رسمی کمونیست درخواست می‌کنند. علاوه بر این، طرفین توافق کردند که «زمینه‌ای را برای تقویت پایگاه اقتصادی طرف فلسطینی فراهم کنند». اما این باید با الحاق فلسطین به اتحادیه گمرکی با اسرائیل محقق شود. فلسطین نیز از همان واحد پولی، شکیل [8] اسرائیل استفاده خواهد کرد.

سرانجام، یک نیروی پولیس فلسطینی دایر شد، اما دولت اسرائیل «تمام اختیارات» را برای حفظ «امنیت و نظم داخلی» در دست خود نگاهداشت. اسرائیل همچنین کنترل انحصاری مرزها و حریم هوایی فلسطین را حفظ کرد. نتیجه این «صلح» چه بوده است؟ سی سال بعد، شرایط زندگی در فلسطین بدتر شده است. بیکاری در غزه و کرانه باختری در سال ۱۹۹۳ برابر ۷ درصد بود. امروز ۲۴ درصد است. بیکاری جوانان تقریباً ۳۷ درصد است. آخرین رقم بیکاری در غزه حتی بدتر است و ۴۵ درصد و برای جوانان بالاتر است. این قبل از بمباران اسرائیل بود. کل اقتصاد فلسطین در حالت وابستگی استعماری به اسرائیل است که ۵۸ درصد از واردات آن را تأمین می‌کند و حدود ۸۶ درصد از صادرات آن را دریافت می‌کند.

تشکیلات خودگردان و حزب حاکم فتح تنها به یک دسته فاسد تبدیل شده‌اند که فقط به این دلیل که به‌عنوان یک رژیم دست‌نشانده مفید برای دولت اسرائیل خدمت می‌کنند، در قدرت باقی می‌مانند. و این دقیقاً همان چیزی است که بیشتر فلسطینی‌ها آن را می‌بینند. تیراندازی به تظاهرکنندگان فلسطینی در نابلس توسط نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان در هفته گذشته، تصویری نشانگر این واقعیت است.

هنگامی که ضدیت توده‌ای با فتح باعث پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ شد، اسرائیل، اتحادیه اروپا و ایالات متحده از به رسمیت شناختن نتیجه امتناع کردند و بر فتح فشار آوردند تا قدرت را تحویل ندهد. در نتیجه، فلسطین با یک جنگ داخلی تقسیم شد که غزه را تحت کنترل حماس و کرانه باختری را تحت کنترل فتح قرار داد. از آن زمان تاکنون هیچ انتخاباتی برگزار نشده است.

راه حل موسوم به «دو دولت» در ایجاد دو فلسطین یا بهتر است بگوئیم دو محدوده نکتب‌بار که فلسطینی‌ها در کشور خودشان به عنوان زندانی در آن نگهداری می‌شوند، موفق بوده است. در همین حال، گسترش شهرسازی‌های غیرقانونی در کرانه باختری از هنگام امضای توافق‌نامه‌ها در زمان تکتک دولت‌های اسرائیل ادامه داشته است.

فلسطین هیچ‌گاه به استقلال دورتر از این لحظه نبوده است. اقتصاد آن به‌طور سیستماتیک خفه شده است و به اصطلاح تشکیلات خودگردان فلسطین اصلاً هیچ اختیاری ندارد. قطعنامه‌های [به اصطلاح] مصلحانه‌ای که صرفاً خواستار بازگشت به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ و «یک کشور مستقل فلسطینی» هستند، این واقعیت ناخوشایند را کاملاً نادیده می‌گیرند.

امپریالیسم اسرائیل

طرفداران راه حل «دو دولتی» ممکن است اعتراض کنند که مشکل این است که دولت‌های راست‌گرای اسرائیل، و به‌ویژه بنیامین نتانیاوو، با بدعهدی عمل کرده و عمداً مسیر صلح را تضعیف کرده‌اند. البته همه این‌ها درست است، اما پس از آن باید پرسیم: کدام دولت اسرائیل می‌خواهد یا می‌تواند کل کرانه باختری را رها کند؟ علاوه بر این، کدام دولت اسرائیل آماده است تا به طور مؤثر هزینه توسعه یک اقتصاد پایدار و مستقل فلسطینی در مرز خود را بپذیرد؟ اسرائیل یک دولت سرمایه‌داری با منافع امپریالیستی است که در سراسر منطقه توسعه یافته‌است. و تسلط بر کل فلسطین یک ضرورت مطلق برای دستیابی به آن منافع است. این واقعیت توسط بنیان‌گذاران اسرائیل به رسمیت شناخته‌شد و از سال ۱۹۴۸ سیاست همه دولت‌های اسرائیل را تعیین کرده‌است.

گسترش شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در کرانه باختری از سال ۱۹۶۷ ادامه‌یافته و از سال ۱۹۹۳ سرعت گرفته‌است. اکنون بیش از ۷۰۰۰۰۰ شهرک‌نشین یهودی به‌صورت غیرقانونی در کرانه باختری اشغالی و بیت‌المقدس شرقی زندگی می‌کنند و از نیروی کار فلسطینی‌هایی که در شرایط برده‌داری کار می‌کنند، بهره‌کشی می‌کنند. و این شهرک‌ها به یک نیروی سیاسی قدرتمند تبدیل شده‌اند که هیچ دولتی در اسرائیل قادر به نادیده گرفتن آن نیست.

این [حزب] لیکود یا نتانیاوو نبود، بلکه حزب کارگر اسرائیلی اسحاق رابین «استخوان‌شکن» [9] بود که با اصرار آن‌ها بر «ادغام» اقتصادی اقتصاد اسرائیل و فلسطین درباره توافق‌نامه اسلو مذاکره کرد. و هنگامی که ائتلاف «یک اسرائیل» [10] حزب کارگر در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، توسعه شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری را نه معکوس و نه حتی متوقف کرد.

تحت تسلط امپریالیسم، صلح صرفاً ادامه جنگ با ابزارهای دیگر است. تنها تفاوت صهیونیسم لیبرال و دست راستی این است که اولی ترجیح می‌دهد بی سر و صدا چکمه خود را روی گردن فلسطینی‌ها بگذارد و آن‌ها را بیهوش کند، در حالی که دومی مکرراً به صورت آن‌ها لگد می‌زند.

آنچه جناح لیبرال طبقه حاکم اسرائیل به آن اعتراض دارد، ظلم و وحشتناک بر فلسطینی‌ها نیست، بلکه این چشم‌انداز است که فتنه‌انگیزی‌های جناح راست می‌تواند به طغیان دیگری در توده‌های فلسطینی منجر شود و ترس آن‌ها با روند رویدادها ثابت می‌شود.

در واقع، هیچ کشور فلسطینی پایداری وجود ندارد و تا زمانی که سرمایه‌داری اسرائیل به حیات خود ادامه دهد، هرگز وجود نخواهد داشت. همبستگی با فلسطین باید از این واقعیت اجتناب‌ناپذیر ناشی‌شود که اغلب فلسطینی‌ها از قبل آن را درک کرده‌اند.

در یک نظرسنجی که توسط مرکز تحقیقات سیاست و نظرسنجی فلسطین (PSR) [11] در ماه سپتامبر انجام شد، ۶۴ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که وضعیت امروز بدتر از قبل از [توافق] اسلو بود، ۷۱ درصد گفتند که در وهله اول امضای توافق‌نامه توسط ساف اشتباه بود. ۵۳ درصد گفتند که مبارزه مسلحانه بهترین راه برای پیشبرد مبارزات آزادی‌بخش فلسطین است.

درخواست یک طرح صلح جدید در امتداد همان خطوط اسلو در شرایط کنونی در بهترین حالت یک دیوانگی و در بدترین حالت یک شیادی است. دقیقاً به همین دلیل است که ایالات متحده در سال ۱۹۹۳ در توافق‌نامه اسلو مداخله و میانجی‌گری کرد و از آن زمان تاکنون تعدادی از رؤسای جمهور ایالات متحده راه حل موسوم به «دو دولت» را تأیید کرده‌اند. همچنین به همین دلیل است که بسیاری از جوانان فلسطینی به درستی آن را رد کرده‌اند.

رد صادقانه جنگ و ویرانی کاملاً قابل درک است، اما در درگیری بین ستمگر و ستمدیده، بهترین صلی که می‌تواند به دست آید، موعظه انفعال به توده‌ها و منحرف کردن مبارزه به سوی یک بن‌بست است.

برای یک راه حل انقلابی

هیچ راه اصلاح‌طلبانه‌ای برای آزادی فلسطین وجود ندارد. فشار بین‌المللی و قراردادهای «صلح» تنها می‌تواند وضعیت موجود غیرقابل تحمل را حفظ کند. توده‌های فلسطینی تنها می‌توانند به نیروی خود تکیه‌کنند که از حمایت همبستگی طبقه کارگر در سراسر جهان برخوردار است.

یک قیام جدید در سرتاسر کل فلسطین که در ابتداء و درجه نخست بر جوانان انقلابی استوار است، نه تنها رژیم اسرائیل، بلکه کل منطقه را متزلزل خواهد کرد.

این جنبش با بسیج حول یک برنامه سوسیالیستی می‌تواند فراتر از مرزهای ساختگی فلسطین، به کارگران عرب ساکن در سمت اسرائیلی خط سبز برسد و به کارگران و فقرای کشورهای عربی همسایه که از هم‌دستی طبقه حاکم خود در جنایات صهیونیسم در خشم می‌سوزند. و می‌تواند شروع به دامن زدن به مبارزه طبقاتی و شکستن وحدت ملی بین کارگران و کارفرمایان اسرائیلی کند که برای حاکمیت اسرائیل حیاتی است.

اما برای چنین قدرتمندی درنگ بر ایجاد یک فلسطین سرمایه‌داری ضعیف در کنار نسخه‌ای «دموکراتیک» از دولت کنونی سرمایه‌داری اسرائیل، کاملاً خودزنی خواهد بود. در واقع، چنین نتیجه‌ای غیرممکن خواهد بود. طبقه حاکم اسرائیل، اگر حکومتش به جای شکسته شدن، صرفاً متزلزل شود، در جست و جوی انتقام برمی‌آید. آن را به چیزی حتی ترسناکتر از وضعیت فعلی باز می‌گرداند. تشکیلات ارتجاعی صهیونیستی باید کاملاً برچیده شود، طبقه حاکمه، سلب مالکیت شود و زمین و انحصارات باید تحت کنترل طبقه کارگر قرار گیرد.

فقط یک رژیم دموکراسی کارگری می‌تواند جایگزین دولت کنونی اسرائیل شود، به اشغال پایان دهد، مسأله اساسی زمین را حل کند و به حقوق دموکراتیک یهودیان و اعراب احترام بگذارد. به‌طور خلاصه، ما طرفدار صلح دروغین نیستیم. ما طرفدار انقلابیم.

اما آنچه لازم است، انقلابی است که نه به «دموکراسی» سرمایه‌داری و نه به مرزهای ملی احترام بگذارد. تا زمانی که امپریالیسم اسرائیل و دست‌نشانده‌های آن در فلسطین به‌طور کامل در هم شکسته نشوند، متوقف نمی‌شود. و این نیازهای خروشان مردم فلسطین را برای زمین، کار، مسکن و زندگی آبرومند برای همه برآورده می‌کند. این بدان معناست که انقلاب باید سوسیالیستی باشد، که تنها راه از بین بردن پایگاه مادی است که نخبگان حاکم صهیونیست بر آن اتکاء دارند.

به همین دلیل است که می‌گوئیم: انتفاضه [12] تا پیروزی!

[1] Josh Holroyd

[2] <https://www.marxist.com/palestine-the-failure-of-the-two-state-solution-and-the-communist-alternative.htm>

[3] International Marxist Tendency (aka Committee for a Marxist International)

IMT یک سازمان بین‌المللی است که هدف آن سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی، بدون طبقات اجتماعی و بدون دولت است، جایی که تولید به طور جمعی توسط و به نفع همه اداره می‌شود. (م)

[4] the Communist Party of Britain (CPB)

[5] Nakba

یوم النکبه (روز نکبت) که در زبان عربی به معنای «فاجعه» است، نامی است که فلسطینیان برای اشاره به سالگرد بیرون راندن و آواره کردن صدها هزار فلسطینی و و سلب مالکیت دسته‌جمعی از فلسطینیان و تشکیل اسرائیل در ۱۴ مه در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی استفاده می‌کنند و در آن روز عزا می‌گیرند. (م)

[6] The Green Line

خط سبز ۱۹۶۷، مرزهای (پیش از) ۱۹۶۷ یا مرز آتش‌بس ۱۹۴۹ **خط مرزی** می‌باشد که در **قراردادهای آتش‌بس سال ۱۹۴۹** بین ارتش **اسرائیل** و ارتش همسایگان (**مصر، اردن، لبنان** و سوریه) بعد از **جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل** ایجاد شد. این مرز **عملاً** از سال ۱۹۴۹ تا **جنگ شش روزه** در سال ۱۹۶۷ مرزهای اسرائیل را تعیین می‌کرد و همچنان مرزهای شناخته شده بین‌المللی اسرائیل با دو **سرزمین فلسطینی**: **کرانه باختری** و **نوار غزه** را نشان می‌دهد.

[7] Palestinian Authority (PA)

[8] Israeli Shekel ((واحد پولی اساسی اسرائیل، برابر با ۱۰۰ آگوروت- م

[9] “Bone breaker”

[11] the Palestinian Center for Policy and Survey Research (PSR)

[10] Labour’s ‘One Israel’ alliance

[12] قیام فلسطینیان علیه اشغالگری اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه که از سال ۱۹۸۷ آغاز شد. انتفاضه در واقع شکلی از اشکال اعتراض مردم فلسطین علیه اوضاع نابسامان مردم فلسطین در اردوگاه‌ها، افزایش بیکاری، تبعیض نژادی و سرکوب مردم فلسطین به دست دولت اسرائیل بود که انتفاضه سنگ نیز نامیده شد چون سنگ، ابزار اصلی استفاده شده در آن بود. (م)